

آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن

محمد علی مهدوی راد*

سید علی دلبری**

چکیده

بی تردید، احادیث گنجینه گرانسنگ در میان منابع معرفتی اندیشه اسلامی است. با توجه به آسیب‌پذیر بودن این احادیث؛ محدثان از دیر باز بر این باور بوده‌اند که استفاده از این گنجینه پرربها، نیازمند طی مقدماتی است که یکی از آنها شناسایی آسیب‌هاست تا حدیث‌پژوه بتواند نسبت به زدودن پیامدهای نامطلوب آن در حوزه فهم حدیث اقدام نماید. «تصحیف» به معنای تغییر یافتن بخشی از حدیث به کلمه یا عبارت دیگر، یکی از آفت‌های راه‌یافته در احادیث است که تشخیص و رفع پیامدهای آن پژوهشی را می‌طلبد. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی به هدف بیان راهکارهای شناسایی پدیده تصحیف در احادیث سامان یافته است. از آنجا که اندک تغییر در حروف و کلمات، فهم ما را از مقصود اصلی معصوم علیه السلام با مشکل مواجه خواهد کرد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد، توجه به پدیده تصحیف از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این نوشتار به بررسی مفهوم تصحیف، انواع، عوامل و پیامدهای آن و در نهایت راهکارهای شناسایی روایات تصحیف شده و ضرورت تصحیح آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث مصحّف، تصحیف، آسیب‌شناسی فهم احادیث، فقه الحدیث، درایة الحدیث و نقد الحدیث.

درآمد

خداوند متعال تبیین و تفسیر کلامش را در قرآن به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کرده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز سنت را همانند قرآن دانسته است: «إِنِّي قَدْ

* استادیار دانشگاه تهران.

** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱. سوره نحل، آیه ۴۴؛ و ما این ذکر [قرآن] را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

أوتيت القرآن و مثله معه^۲ لکن سوگمندانۀ احادیث، این میراث گرانقدر بر خلاف قریش (قرآن)،^۳ از دسترس تصحیف و تحریف، تغییر، وضع، تعارض، نقل به معنا و... مصون نماند؛ از این رو، از همان آغاز صدور حدیث، اندیشه‌وران مسلمان دغدغه مهمی در کشف و شناسایی مراد و مقصود معصوم داشته و دارند و می‌دانند که دستیابی به زلال نصوص دینی بدون ارزیابی سندی و محتوایی میسر نیست و استفاده قانونمند از سنت (که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی به ما گزارش شده است) مانند هر پدیده دیگری نیاز دارد تا شرایط موجود و موانع مفقود باشد؛ یعنی حدیث پژوه برای فهم درست حدیث باید شرایطی را لحاظ نماید و موانع خنثاگر آن شرایط را برطرف سازد؛ به دیگر سخن، هر دین‌شناس و حدیث‌پژوهی که درصدد بهره‌گیری از آموزه‌های بلند پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر می‌آید، نسبت به فهم صحیح روایات، دو مرحله را باید پشت سر گذارد: روش‌شناسی فهم احادیث و آسیب‌شناسی فهم آن. وی در مرحله نخست، به فراهم‌سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه می‌کند و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها برمی‌آید.

یکی از این آفات حدیث، آفت «تصحیف» است که به متن و سند حدیث آسیب می‌رساند و به این نوع حدیث «مصحف» گویند. احتمال راهیابی تصحیف در هر متنی امری بدیهی است؛ روایات نیز از این امر مستثنا نیستند. روشن است که اندک تغییر در حرکات، حروف، کلمات و عبارات، فهم مقصود صاحب سخن را با مشکل مواجه خواهد کرد و یا موجب انحراف در فهم آن خواهد شد؛ از این رو، برای فقیهان و محدثان، شناخت احادیث محرف و مصحف ضروری است؛ گرچه تصحیف‌شناسی فنی بسیار سخت، پر مخاطره و عظیم است که تنها عالمان تیزبین، حاذق و نقادند که سنگینی این بار را بر دوش می‌کشند.^۴

برخی از معاصران این امر را پیشنهاد فهم حدیث و اولین گام برای آن معرفی نموده‌اند به این منظور که معلوم شود، آیا متن حدیث به همین گونه از معصوم رسیده است یا تصحیفی در کتابت یا در قرائت آن رخ داده است.^۵

بزرگانی مانند میرزای قمی^۶ از کثرت وقوع تصحیف در روایات یاد کرده‌اند.^۶ صاحب الحدائق نسبت به التهذیب شیخ طوسی^۷ می‌گوید: «ما وقع له من التحریف والتصحیف مما لا يعد ولا يحصى»^۷. و نیز در جای دیگری می‌نویسد:

هر کس به تهذیب شیخ مراجعه کند و در روایات آن دقت ورزد، تصحیف و تحریف موجود در سند و متن اخبار آن را ملاحظه خواهد نمود. کمتر حدیثی از تهذیب پیدا می‌شود که از علت و اختلال در سند یا متن خالی باشد.^۸

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۱؛ تفسیر المراضی، ج ۱۴، ص ۱۲۸؛ فتح القدير، ج ۲، ص ۱۲۶؛ محاسن التأویل، ج ۴، ص ۳۶۷. در نقل دیگری آمده است:

قال ﷺ: «أوتيت القرآن و ما يعدله»: تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۷۲.

۳. بهار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، ص ۱۱۹.

۵. روش فهم حدیث، ص ۶۰.

۶. القوانين، ج ۱، ص ۴۸۷.

۷. الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۷۶؛ و ص ۱۲۰؛ ج ۴، ص ۲۰۹؛ ج ۱۵، ص ۴۶۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۶۵ و ۲۹۶؛ الرسائل الرجالية، ج ۴، ص ۱۹۶.

وحید بهبهانی می‌نویسد:

مع آنا رأینا کثیرا ما وقع فی أخبارنا تقدیم و تأخیر و سقط و اشتباه و تحریف و تصحیف ...

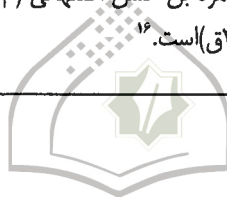
إلی غیر ذلک^۱.

و در جای دیگری می‌گوید:

وأيضاً ربما سقط من الروایه شیء، أو وقع تصحیف، أو تحریف، أو زیاده، أو تقدیم، أو تأخیر،

أو غیر ذلک بل وقعت فی کثیر من أخبارنا، كما لا یخفی علی المطلع.^{۱۰}

از این رو، کثرت وقوع تصحیفات، محدثان را بر آن داشته تا برای پیشگیری از بروز تصحیف و بیشتر در امان ماندن از این آفت ناخواسته، در گام نخست به اختراع اعیام (نقطه گذاری) و شکل (حرکت گذاری) دست بزنند^{۱۱} و بهترین شیوه تحمل حدیث را سماع از خود شیخ و یا قرائت کتاب بر او بدانند^{۱۲} و نیز شرایطی برای راویان و ناسخان حدیث، مانند ضابط بودن لازم شمرند^{۱۳} و از دیر باز، مقابله نسخه‌های متعدد حدیثی را مد نظر قرار دهند و در باره تصحیفات موجود در روایات و توجه دادن به این آفت، دست به نگارش کتب مستقل بزنند؛ نخستین کتاب در این زمینه *التنبیه علی حدوث التصحیف*^{۱۴} اثر حمزه بن حسن اصفهانی (م ۳۶۰ ق) و کتاب *تصحیفات المحدثین*، اثر حسن بن عبد الله عسکری (م ۳۸۲ ق) است.^{۱۶}



۸. *الحدائق الناضرة*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۹. *مصابیح الفلام*، ج ۱، ص ۱۴.

۱۰. *الفوائد العاتریه*، ص ۱۱۹.

۱۱. *المحدث الفاضل*، ص ۶۰۸، مقدمه ابن صلاح، ص ۱۶۲-۱۶۴.

۱۲. *الرعایه*، ص ۳۳۱؛ توضیح المقال، ص ۲۵۳ و ۲۵۶؛ *نهاية الدراية*، ص ۴۴۵؛ *شہج النقد*، ص ۲۱۴؛ مقدمه ابن صلاح، ص ۹۸؛ *تصحیفات المحدثین*، ص ۲۳ از مقدمه.

۱۳. *الرعایه*، ص ۱۹۳؛ *وصول الأخبار إلی أصول الأخبار*، ص ۱۸۷؛ *نهاية الدراية*، ص ۲۵۳؛ *تقیح المقال*، ج ۲، ص ۴۷؛ *جامع المقال*، ص ۱۹؛ *الرواشح السماویة*، ص ۴۳.

۱۴. *فهرست ابن ندیم* این کتاب را کتاب *التنبیه علی حروف المصحف* نامیده است. (*الفهرست*، ص ۱۵۴). این کتاب با مقدمه محمد أسعد طلس چاپ شده است.

۱۵. *الأعلام*، ج ۲، ص ۲۷۷؛ برای آگاهی بیشتر در باره حمزه، ر.کد *تاریخ اصفهان*، ص ۳۳۹ و ۴۰۸؛ *الفهرست*، ص ۱۵۴؛ *الأعلام*، ج ۲، ص ۲۷۷؛ *أعیان الشیعة*، ج ۶، ص ۲۴۰؛ *تاریخ التراث العربی*، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۸۴-۱۸۶؛ *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، ص ۶۴۳؛ *انترآفرینان*، ج ۲، ص ۳۱۰؛ *معجم المؤلفین*، ج ۴، ص ۷۸؛ و .. علامه سید محسن امین عاملی می‌گوید: «ما دلیلی بر تشیع حمزة بن حسن اصفهانی نداریم»، ولی صاحب *التریة* او را در شمار مصنفان شیعه یاد نموده و مستندش را در این باب یاد نکرده است. مفصل‌ترین شرح حالی که از حمزه اصفهانی به قلم آمده، از یوجن میتوخ است که به آلمانی نوشته و خلاصه آن به زبان فارسی در مجله *روزگار نو* ج ۲، ش ۱، تابستان ۱۹۴۲ م. منتشر گردیده است. اثر پژوهشیانه دیگر از حسین علی محفوظ، دانشور نامور و شیعی عراقی، است که در مجله *سومر* بغداد ج ۱۹ و ۲۰، سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴. منتشر گردیده است. پیشگفتار عبد المجید قطامش *بر السرة الفاخرة فی الأشغال الستارة*، گزارشی پژوهشیانه است. (به نقل از پانوش: *فرحة الغری*، ص ۱۶۸).

۱۶. *تصحیفات المحدثین*، مقدمه محقق، ص ۲۹.

علامه شوشتری می‌نویسد:

استقصای تحریفات سندها و در هم آمیختگی آنها، تألیف کتاب جداگانه را می‌طلبد و صاحب معالم، کتاب المنتقی را برای جمع مقداری از آن نگاشته است.^{۱۷}

بدین ترتیب، بررسی آفت تصحیف در روایات برای آشنایی با کیفیت تعامل با احادیث تصحیف شده و در نهایت، فهم درست آنها ضرورت می‌یابد. این نوشتار پس از مفهوم‌شناسی تصحیف، انواع و پیامدهای نامطلوب آن را بررسی خواهد کرد و در پی آن به بررسی و پژوهشی درباره راه کارهای شناسایی و تصحیح روایات تصحیف شده خواهد پرداخت.

تعریف تصحیف و مصحّف

«تصحیف» در لغت، به معنای خطا کردن در خواندن و نوشتن بر اثر شباهت حروف، تغییر دادن کلمه با کم یا زیاد کردن نقطه‌های آن است^{۱۸} و «مصحّف»، کلمه و یا عبارتی است که هنگام نوشتن یا خواندن تغییر داده شده باشد؛ مثل عبد و عید و در اصطلاح حدیث پژوهان، حدیث «مصحّف» حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن (به طور سهوی) به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد: «المُصحّف: هو ما غَیَّرَ سَنَدُهُ أَوْ مَتْنَهُ بِمَا يَنَاسِبُهُ خَطَأً وَ صَوْرَةً»^{۱۹} و این امر گاهی در سند و گاه در متن رخ می‌دهد. برخی مُحرف را به مصحّف هم اطلاق نموده‌اند^{۲۰} و برخی به حق، میان این دو تفاوت قایل‌اند؛^{۲۱} چرا که در روایت مُحرف، شخص تحریف‌کننده، قصد تحریف و تبدیل داشته، ولی در تصحیف، قصد تغییر نداشته است. بنا بر این، هر گاه تغییری در روایات ملاحظه شد و شواهدی بر تغییر عمدی آنها وجود نداشته باشد، آن را بر تصحیف حمل نموده و در صورتی که شواهدی بر جعلی بودن و تغییر عمدی روایات باشد، آن را مُحرف می‌دانیم.



اهمیت توجه به آفت تصحیف

بدون تردید، اندک تغییر در حروف و کلمات، فهم مقصود اصلی معصوم علیه السلام را با مشکل مواجه خواهد کرد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد. از این رو، توجه به پدیده تصحیف به عنوان یکی از آسیب‌های مهم حدیث، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛^{۲۲} تا آنجا که گاهی در اثر یک تصحیف

۱۷. الأخبار الدخيلة، ص ۴۸. مؤلف کتاب منتقی الجمان در باره انگیزه خود از تألیف آن می‌نویسد: «آنچه مرا به تألیف این کتاب واداشت، آن بود که می‌دیدم کار حدیث به هم ریخته و از هم گسیخته است تا آنجا که اشتباه و تصحیف در حدیث، شیوع یافته و از خلال آن دگرگونی و تحریف هم فراوان شده است» (منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، ج ۱، ص ۲).

۱۸. فیومی می‌نویسد: «التصحیف» تغییر اللفظ حتی یتغیر المعنی المراد من الموضع و أصله الخطأ يقال صحفه فتصحف، أي غیره فتغیر حتی التیس (مصباح المنیر، ص ۳۳۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۷۸؛ العین، ج ۳، ص ۱۲۰؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۷).

۱۹. الرعاية، ص ۱۱۰؛ الوجیزه، ص ۵؛ لب الباب، ص ۴۵۶؛ توضیح المقال، ص ۲۷۹؛ نهاية السرايه، ص ۳۰۴؛ مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲۰. توضیح المقال، ص ۲۸۰؛ مقیاس الهدایه، ج ۵، ص ۲۲۳.

۲۱. توضیح المقال، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲۲. نتیجه وجود آسیب در حدیث، سخت‌فهمی یا محرومیت از فهم درست آن است؛ از این رو، شناخت آفات و پیراستن آنها، کم اهمیت‌تر از شناخت شرایط و به کارگیری زمینه‌ها نیست. آفت هر چیز، عامل مزاحم آن است و همیشه، تأثیر عامل مزاحم، بیشتر از عامل مُعد

خیلی کوچک و پس و پیش شدن یک واو و یا از قلم افتادن آن، معنای حدیث تغییر می‌کند. برای نمونه در *الخصال* صدوق این حدیث نقل شده است:

ثَلَاثَةٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمْنَهُمْ ظَلَمُواكَ السَّيْلَةَ وَ زَوْجَتُكَ وَ خَادِمُكَ؛^{۲۳}

سه طایفه‌اند اگر به آنان ظلم نکنی، آنها در حق تو ظلم می‌کنند: فرومایگان، همسرت و خادم.

مفهوم ظاهری روایت، این است که به آنها فشار بیاور. این، در حالی است که در *تحف العقول* با یک واو اضافه آمده است:

ثَلَاثَةٌ وَإِنْ لَمْ تَظْلِمْنَهُمْ ظَلَمُواكَ.^{۲۴}

معنا چنین می‌شود که سه کس‌اند که اگر چه ستمشان نکنی، ستمت کنند: پست‌ها و همسرت و خادم.

یعنی از اینها توقع بیشتر نداشته باش و با آنها مدارا کن. در این صورت، به یک موعظه و دستور اخلاقی تبدیل می‌شود؛^{۲۵} حال آن که اگر واو را برداریم، یک حکم می‌شود؛ یعنی مواظب باش و به آنها فشار بیاور. استاد غفاری می‌گوید:

به قرینه این که در کتاب من *لا يحضره الفقيه*^{۲۶} حدیثی دیده بودم به این معنا که اگر تو با این سه طایفه انصاف بورزی، آنها با تو انصاف نخواهند ورزید. دریافتیم که همین (بدون واو) را می‌گوید.^{۲۷}

و نیز گاه تصحیف کوچک رسم الخطی، مثلاً تبدیل «المنخلة» بجای «الحبله» در حدیث، موجب اختلاف در فتوای حرمت و نجاست عصیر تمری به جای عصیر عنبی می‌گردد. در روایت *الكافی* از امام باقر علیه السلام آمده است:

است، چنان که فردی غذاهای مفید و مقوی مصرف کند؛ اما از آن طرف سم یا میکروبی را به طور مرتب وارد بدن نماید و یا از ورود آنها پرهیز نکند؛ بدیهی است که اثر غذاهای مفید خنثی خواهد شد. حضرت امیر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که واجب چیست و واجب‌تر کدام است؟ فرمود: واجب اطاعت خدا است و واجب‌تر ترک گناهان است: «مَا الْوَاجِبُ وَمَا الْأَوْجِبُ؟ .. أَمَّا الْوَاجِبُ فَطَاعَةُ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَمَّا الْأَوْجِبُ فَتَرْكُ الذُّنُوبِ». (تحریر المواعظ المدبّرة، ص ۳۴۰).

۲۳. *الخصال*، ص ۸۶ ح ۱۴.

۲۴. *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۴۷: *بحار الانوار*، ج ۲۴، ص ۱۵۲.

۲۵. منظور، این است که این سه طایفه به حق خود راضی نیستند و به تجاوز و تعدی از حدود خود تمایل دارند. مراد، این نیست که ستم بر آنها جایز باشد، بلکه ناچار باید با ایشان مدارا نمود و به اندازه مشروع سختگیری نمود تا بر انسان مسلط نشوند. (*تحف العقول*، ص ۴۶).

۲۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۹، باب النوادر و هو آخر أبواب الكتاب: «يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْصَفْتَهُمْ ظَلَمُواكَ السَّيْلَةَ وَأَهْلُكَ وَ خَادِمُكَ: ائِى عَلِي، سه گروه‌اند که اگر چه به انصاف با ایشان رفتار کنی، بر تو ستم می‌نمایند: فرومایگان، و خانواده، و خدمتکارت. شرح: مراد، بیان روحیات آن افراد است، به حقیقت و واقع، نه آن که تجویز ترک انصاف باشد؛ بدین معنا که ایشان چون این چنین هستند، انسان ناگزیر است با ایشان به مدارا و صبر و نرمی رفتار کند، و آزار آنها را تحمل نماید (رکد من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج ۶ ص ۲۸۵).

۲۷. مصاحبه با استاد غفاری، سایت دانشگاه امام صادق علیه السلام، احیاگر تشیع.

قَالَ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ ۖ مِنْ السَّفِينَةِ غَرَسَ غَرْسًا وَ كَانَ فِيهَا غَرَسَ الْحَبَلَةِ ...^{۲۸}

در وسائل، بدل «الحبله»،^{۲۹} کلمه «التخله» آمده است^{۳۰} که اشتراط ذهاب ثلثین در عصیر مغلی از تمر را افاده می‌کند که این تصحیف شده است. صحیح این لفظ، همان‌طور که در الکافی آمده «الحبله» است.^{۳۱}

مؤلف نهج الفصاحه از باب توجه به اهمیت تصحیف می‌نویسد:

خدا می‌داند از تغیر اعراب و نقط در احادیث پیامبر ﷺ چه تحریف‌ها زاده و چه مشکل‌های نگشودنی پدید آمده است. در کتاب‌های حدیث و درایت شمه‌ای از تحریف‌های مضبوط برای عبرت کسان آورده‌اند؛ از جمله در صحیح البخاری هست که پیامبر ﷺ فرمود: «خدا قتل را از مکه نگاه‌داشت». این در اصل، فیل بوده که خدا از مکه نگاه‌داشت، نه قتل. و از تغیر و افزودن نقطه‌ها فیل به قتل مبدل شده است. در باره یکی از اصحاب پیامبر ﷺ حدیثی در متون هست که مردی غبین بود و این کلمه با غین و با و یا، به معنای مغبون است و در بعضی متون، غبین را تحریف کرده و عنین با عین و نون و یا نوشته و به توضیح آن، نکته‌ها گفته‌اند.

ابو احمد رازی به مجلس محمد خزیمه شنیده بود که یکی حدیث از مختصر فقه مزنی می‌خواند که: «عمر از آبی که در حر زن ترسا بود، وضو گرفت» و همه را خنده گرفت. به قرینه پیداست که حر «جر» بوده که به معنای کوزه است و سقوط نقطه کوزه را چیزی کرده که نباید گفت. محمد بن عبدوس از شیخ خود شنیده بود که پیامبر ﷺ فرمود: «اذهبوا عنّا»؛ یعنی از پیش ما بروید، و این تصحیف حدیث: «ادهنوا غبّا» است؛ یعنی دیر به دیر روغن بزنید که به دوران وی حمام نبود و شستشوی تن جز به ضرورت نمی‌کردند و روغن زدن وسیله آرایش مردمان بود که بعضی زنان مکه نذر کردند تا انتقام کشتگان بدر روغن نزنند و بعضی کسان، چنان در روغن زدن افراط می‌کردند که لباسشان چون روغن فروشان بود و پیامبر ﷺ برای پاکیزه ماندن تن و لباس، این دستور فرموده بود! حامد صوفی از محمد بن مذكر شنیده بود که پیامبر ﷺ فرمود: «زَرَعْنَا تَرْدَادُ حِنًا»؛ یعنی کجی زراعت ما فزون می‌شود و آن گاه قصه‌ای طولانی گفته بود. ما حصل، این که گروهی بودند که زکات غلات خویش نمی‌دادند و صدقه نمی‌کردند و همه زراعتشان روی هم خفت و همه این قصه بی‌جا بود که اصل حدیث: «زُرْ غِبًّا تَرَدَّدَ حِبًّا» بود که با افزودن یک الف و دو تصحیف از معنا برون شده بود.

ابو منصور محمد فقیه به عدن یکی را دیده بود که می‌گفت: پیامبر ﷺ چون به نماز می‌ایستاد، بزوی برابر خویش می‌نهاد و چون حدیث مورد استشهاد وی را دید، چنین بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَلَّى نَصَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَنزَةً» و این مرد عنزه را - که نون وسط آن مفتوح است و

۲۸. الکافی، ج ۶، ص ۳۹۴.

۲۹. ابن اثیر و جوهری «الجلبة» را به: «الفضیب من شجر الأغانب؛ شاخه‌ای بریده شده از درخت انگور» معنا نموده‌اند. (النهاية، ج ۱، ص ۳۳۳؛ صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۶۶۵).

۳۰. وسائل الشیفة، ج ۲۵، ص ۲۸۶.

۳۱. الطهارة، ج ۳، ص ۲۰۰.

نیزه معنا می‌دهد - با جزم نون خوانده بود که معنای آن بز می‌شود. و یکی از مشایخ بزرگ دوران اخیر - که از اقطاب فقه و اصول بود - در این حدیث پیمبر ﷺ که: «مَنْ كَانَ عَلَى جِدَّةٍ وَجَبَ لَهُ الْحَجُّ»، جَدَّهُ را - که به کسر جیم و فتح دال به معنای دارایی است - جَدَّهُ با جیم مفتوح و دال مشدد مکسور خوانده و به توجیه آن که چگونه هر که در جدّه باشد، حج بر او واجب می‌شود، تقریری مفصل کرده بود.^{۳۲}

انواع تصحیف

تصحیف، گاهی محسوس است و لفظی و گاهی معقول است و معنوی. هر کدام از این دو گاهی در سند رخ می‌نماید و گاهی در متن حدیث.^{۳۳} این تصحیفات در کتب حدیثی ممکن است از ناحیه خود مؤلف باشد و یا افراد قبل از وی؛ یعنی راویان اصلی یا مؤلفان مصادر اولیه و یا افراد پس از مؤلف؛ یعنی نسخه‌برداران و کاتبان کتب حدیثی.

الف) تصحیف لفظی، شنیداری و نوشتاری

تصحیف لفظی نیز بر دو گونه است: نوشتاری و شنیداری؛ یعنی ممکن است در کتابت قسمتی از سند یا متن حدیث به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد؛ مانند: تصحیف «مراجم» به «مزاحم» و «برید» به «یزید» (برید بن معاویه عجلی به یزید بن معاویه)، و جریر به حرز. تصحیف نوشتاری در متن، مانند: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ سِتًّا مِنْ سُؤَالِ فِذْلِكَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».^{۳۴} در این حدیث، کلمه «سِتًّا» به «شَيْئًا» تصحیف شده است.^{۳۵} نیز حدیث: «إِنَّ النَّبِيَّ اخْتَجَرَ بِالْمَسْجِدِ، أَيِ اتَّخَذَ حُجْرَةَ مِنْ حَصِيرٍ؛ رَسُولِ أَكْرَمِ ﷺ» در مسجد حجره‌ای از حصیر و بوریا ساخت» که به «احتجم»، یعنی پیغمبر در مسجد حجامت فرمود، تصحیف شده است.^{۳۶}

و یا تلفظ آن، سبب اشتباه شود؛ یعنی تصحیف شنیداری در سند حدیث، مانند: عاصم الأحول به واصل الأحذب. و در متن، مانند: عبارت «تَنْقَبَتْ» از «تَنْكَبَتْ» در زیارت عاشورا.^{۳۷} تنكب به دو معناست:

۳۲. نهج الفصاحة، ص ۱۴۱.

۳۳. الرعاية في علم الدراية، ص ۱۱۱؛ توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۲۸۰؛ الروانح السماوية، ص ۲۰۷. در این کتاب، مثال‌های متعددی از تصحیف در ص ۲۰۶ تا ص ۲۳۴ وجود دارد.

۳۴. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی ماه مبارک رمضان را روزه گیرد، سپس در پی آن شش روز از شوال را هم روزه گیرد، چنان است که تمام دهر را روزه بوده است (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۹).

۳۵. این تصحیف را ابو بکر صولی مرتکب شد (تدریب الراوی، ص ۳۸۵).

۳۶. این تصحیف توسط ابن لهیعه انجام شده است (ر.ک. تدریب الراوی، ص ۳۸۵) و مانند جمله: «الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» که در اخلاقی ناصری به «الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» تصحیف شده است (مدیه المحصلین، ص ۷۱) و مانند تصحیف «زُرْ غِيًّا تَزِدَّ حَيًّا»؛ روز در میان زیارت کن تا موجب زیادی دوستی گردد، که بعضی به «زُرْ عَنَّا تَزِدَّ حَيًّا»؛ از جانب ما زیارت کن تا موجب زیادی دوستی شود خوانند (تدریب الراوی، ص ۳۸۵).

۳۷. در زیارت عاشورا آمده است: «وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً أُسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنْقَبَتْ وَ تَهَيَّاتُ لِقِتَالِكِ...» (بهار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، باب ۲۴).

معنای اول، منحرف شدن از راه حق و معنای دوم، به دوش افکندن (تیر و کمان): *إِنْتَكَبَ الرَّجُلُ كِنَانَتَهُ وَ قَوْسَهُ، وَ تَنَكَّبَهَا: أَلْقَاهَا عَلَي مَنكِبِهِ*.^{۳۸} هر دو معنا در این عبارت، محتمل است، بویژه معنای دوم که با جملات قبل زیارت، سازگاری کامل دارد و معنای جمله چنین می‌شود: «زین بستند و لگام زدند و (تیر و کمان) بر دوش افکندند». تمام این فقرات، آمادگی برای سفر جنگی را می‌رسانند.^{۳۹}

ب) تصحیف معنوی

تصحیف معنوی بدین معنا نیست که در مضمون و مفاد حدیث تصحیف رخ دهد. درایه‌نویسان به حدیث زیر مثال زده‌اند:^{۴۰} از ابوموسی محمد بن المثنی العنزی نقل شده که گفت: «نَحْنُ قَوْمٌ لَنَا شَرَفٌ نَحْنُ عَزَّهَ صَلَّى إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ»^{۴۱} که راوی لفظ «عَنْزَةَ» را - که مراد عصای کوتاه است - در حدیث «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْعَلُ الْعَنْزَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذَا صَلَّى»، به (عَنْزَةَ) که نام قبیله خود راوی است، تصحیف نموده و مفاد حدیث را - که حاکی از نماز گزاردن رسول خدا ﷺ به طرف عصای خویش است - به نماز گزاردن رو به قبیله عنزه تغییر داده است.^{۴۲} البته احتمال این که به قصد و عمد از سوی راوی تغییر یافته باشد، بعید نیست، که در نتیجه، از نمونه‌های تحریف خواهد بود.

تصحیف معنوی گاهی در حد تعارض و تضاد میان دو معناست، مانند مثال فوق و گاهی هم تصحیف تفاوت معنایی چندانی ایجاد نمی‌کند و هر دو ضبط می‌تواند درست باشد؛ برای نمونه، می‌توان حدیثی را که از طریق ابن عباس نقل شده، یاد کرد. از وی نقل شده که گفته است: «لَوْ لَا نَهَيْتُهُ عَنْهَا مَا احتَاجَ إِلَى الزَّيْنَاءِ إِلَّا شَفَا»^{۴۳} اگر منع خلیفه از متعه نبود، کسی دچار زنا نمی‌شد، جز اندکی از مردم». هروی و ابن اثیر آن را در کلمه «شقی» آورده‌اند.^{۴۴} ابن ادریس گوید: برخی از اصحاب ما، آن را تصحیف و به قاف و یای مشدده (شَقِي) نقل کرده‌اند؛^{۴۵} مثلاً در *الطرائف* آمده است:

لَوْ لَا نَهَيْتُهُ عَنْهَا مَا احتَاجَ إِلَى الزَّيْنَاءِ إِلَّا شَقِي.^{۴۶} *علوم اسلامی*

۳۸. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۷۲.

۳۹. «درنگی در واژه «تَنَكَّبَتْ» در زیارت عاشورا» ص ۴۵.

۴۰. نهاية الدراية، ص ۳۰۵؛ الرعاية، ص ۱۱۱.

۴۱. عن أبي عبد الله قال: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْعَلُ الْعَنْزَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذَا صَلَّى». (الكافي، ج ۳، ص ۲۹۶، باب ما يستتر به المصلى ممن يمر بين يديه). امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ، عصای کوتاهی در هنگام نماز در مقابل خود قرار می‌داد. در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود روایت کرده که می‌فرماید: «كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْزَةٌ فِي أَسْفَلِهَا عُكَّازٌ يَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ يَخْرُجُهَا فِي الْعِيدَيْنِ صَلَّى إِلَيْهَا». رسول خدا ﷺ عصایی داشت که دسته‌اش از آهن بود و بر آن تکیه می‌کرد. در عید فطر و عید قربان آن را بیرون می‌آورد و به طرف آن نماز می‌کرد من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۹، باب صلاة العیدین.

۴۲. وصول الاخبار، ص ۱۱۹؛ معاصر التأویل، ص ۱۲۶.

۴۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۱.

۴۴. النهاية، ج ۲، ص ۴۸۸؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۲۷.

۴۵. السررائر، ج ۲، ص ۶۲۶.

۴۶. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۲، ص ۴۵۹.

از عبد الله بن سلیمان نقل شده است که از امام باقر^ع شنیدم که گفت علی^ع می فرمود:

لَوْ لَا مَا سَبَقْتَنِي بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَيْتُ إِلَّا شَقِيًّا^{۴۷}

اگر حکم خلیفه دوم در باره متعه سبقت نگرفته بود، جز فرد شقاوتمند، زنا نمی کرد.^{۴۸}

عوامل تصحیف

عامل اصلی تصحیف، اشتباه در شنیدن حدیث بر اثر مشابهت تلفظ حروف آن یا اشتباه در دیدن یا اشتباه در قرائت کلمه به سبب مشابهت شکل حروف حدیث است. از این رو، درایه نویسان نوشته اند:

مَنْشَأُ التَّصْحِيفِ إِمَّا الْبَصَرُ أَوْ السَّمْعُ^{۴۹}

منشأ تصحیف یا اشتباه در سمع و شنیدن است و یا در ناحیه دیدن.

به سبب دست به دست شدن کتاب‌های روایی و نسخه برداری از نسخه‌های دیگر و استنساخ کتاب‌ها توسط افراد ناآشنا به دانش حدیث، خستگی و بی‌دقتی راوی یا نسخ بردار، ذهنیات راوی یا انس زیاد او با یک واژه و درهم ریختگی برخی خطاها، شباهت‌های زیاد حروف با یکدیگر، غلط‌های رسم الخطی و ناخوانا بودن برخی دیگر و پاک شدن برخی کلمات در اثر ساییدگی، آبدیدگی یا موربانه خوردگی، وارد کردن حاشیه در متن کتاب، جابه جایی عبارات و درهم زدن نظم جملات و نقص رسم الخط عربی قدیم - که در آن نقطه گذاری کلمات و کتابت الف در وسط کلمه متداول نبوده است - و عوامل بسیار دیگر، درصد راهیابی تصحیف نوشتاری به میزان قابل توجهی افزایش یافته است؛^{۵۰} مثلاً گاهی نفهمی یا بدفهمی راویان عامل تصحیف می گردد. علامه مجلسی در پی حدیثی در زمینه عرش و کرسی می نویسد:

وَاعْلَمَ أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مِنَ الْمَشَابِهَاتِ وَغَوَامِضِ الْمَخْبِيَّاتِ وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ وَقَعَ مِنَ الرَّوَاةِ وَالنُّسَاخِ لِعَدَمِ فَهْمِهِمْ مَعْنَاهُ تَصْحِيفَاتٌ وَتَحْرِيفَاتٌ^{۵۱}

بدان که این خبر از متشابهات است و بسیار مبهم، و ظاهر، آن است که چون راویان و نسخه برداران معنای حدیث را نفهمیده اند، دچار تصحیف و تحریف‌هایی شده است.

۴۷. الکافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۴۸. از این باب است، حدیث: «إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ لَيْسَ لِبَاسِ الْخَاتَمِ؛ انگشتر به دست کردن سنت است» (تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۶۶).

۴۹. الرعایة، ص ۱۱۰؛ نهایة الدراية، ص ۳۰۵؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۵۰. دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۳۵۴.

۵۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۳، باب ۴ العرش و الكرسي و حملتهما، ح ۵۱ در جایی دیگر می نویسد: «مع أن في تلك الأخبار الطويلة المشتملة على المعاني المعضلة كثيراً ما يقع التحريف والإسقاط من الرواة؛ با اینکه در چنین اخبار طولانی مشتمل بر معانی ژرف و پیچیده، فراوان از سوی راویان، تحریف و اسقاط در لفظ رخ می دهد (ر. کد بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۲۸، باب ۱۹).

در زیارت عاشورا کلمه «جَاهَدَتْ» در عبارت «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ»^{۵۲}، تصحیف یافته کلمه «جَاهَدَتْ»^{۵۳} و یا «حَارَبَتْ»^{۵۴} است.

نمونه‌ای از تصحیف نسخه برداران: امام سجاده^ع در روز عرفه شنید که سائلی از مردم سؤال می‌کند، به او فرمود:

وَيَحْكُ أَغْبَرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيَرْجِي لِمَا فِي بُطُونِ الْحَبَالِي فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيداً؛^{۵۵}

وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا سؤال می‌کنی؟! همانا که در این روز برای آنچه در شکم‌های زنان باردار وجود دارد، امید می‌رود که سعید باشند.

مجلسی اول می‌نویسد:

در نسخه مصححی که بسیاری از فضلا بر او گشته‌اند، «الحبالی» است و در بعضی از نسخ الجبال است و ظاهراً تصحیف نساخ است.^{۵۶}

سلیمان بن داود منقری، از حماد بن عیسی، از امام صادق^ع روایت کرده است که فرمود:

در وصیت لقمان به پسرش آمده است که: «يَا بُنَيَّ! سَافِرٌ بِسَيْفِكَ وَحُفَّكَ وَعِمَامَتِكَ وَجِبَالِكَ»^{۵۷} وَ سِقَائِكَ وَ خِيوطِكَ وَ مَخْرَزِكَ وَ تَزَوُّدَ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ وَ كُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقاً إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ زَادَ فِيهِ بَعْضُهُمْ وَ قَرَّبَكَ؛^{۵۸}

ای فرزند عزیزم! با شمشیر و موزه و عمامه و رشته‌ها و طناب‌هایت و مشک آب و نخ و درفش خود سفر کن و داروهایی را که برای تو و یارانت مفید باشد، به همراه خود داشته باش، و با یارانت جز در موارد معصیت خدای عز و جل همگام و هماهنگ باش. بعضی از راویان اسب را نیز بر موارد توصیه لقمان افزوده‌اند.

و در بعضی از نسخه‌ها، چنان که در المحاسن آمده است، به جای «فرس» به معنای اسب، «قوس» به معنای کمان ذکر شده است (چنین به نظر می‌رسد که ذکر این کلمه مناسب‌تر است).^{۵۹} در لوامع صاحبقرانی آمده است:

۵۲. مصباح المتجهد، ص ۷۷۶: المصباح، ص ۴۸۴: بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳.

۵۳. خداوند لعنت نما گروهی را که حسین^ع را انکار کرده و آن جناب را نپذیرفته‌اند (الاخبار الدخيلة، ج ۳، ص ۳۱۸).

۵۴. کامل الزیارات، ص ۱۷۸.

۵۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵۶. لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۱۰۰.

۵۷. «جِبَالِكَ»: الكافي، ج ۸، ص ۳۰۳: المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۰، ۲۲: «حِبْلِكَ»، المصباح، ص ۱۸۵.

۵۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۲: الأمان، ص ۵۴: بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۰: المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۰.

۵۹. من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج ۳، ص ۱۶۰.

در *الکافی و المحاسن*^{۶۰} در همین حدیث، به جای «و حیالک»، و «خیامک» است؛ یعنی خیمه‌ات را بردار، از جهت دفع سرما و گرما و تصحیف از نساخ شده است... و «ابرتک»؛ یعنی سوزن و ریسمان را بردار، از جهت دوختن رخوت، و از قلم نساخ این کتاب افتاده است و در *الکافی* و *المحاسن* برقی هست و محتمل است که صدوق انداخته باشد و اکتفا به «محرزک» کرده باشد، و ریسمان‌ها بردار، از جهت دوختن و سر دوز، و درفش و جوال دوز و امثال اینها بردار، از جهت دوختن مشک و جوال و غیر آن؛ اگر چه غالباً اطلاق بر چیزی می‌کنند که پوست را به آن می‌دوزند؛ مانند درفش و سوزن بزرگ و اظہر آن است که نساخ انداخته باشند... برقی ذکر کرده است که بعضی از مشایخ در این حدیث روایت کرده‌اند لفظ «و فرسک»، یعنی با اسب به سفر رو که بهترین مرکب‌هاست در سفر؛ اگر بسیار دشمن باشد صاحبش را بیرون می‌برد، و در بعضی از نسخ «و قوسک» است، یعنی چنان که در *المحاسن* است و ظاهراً نساخ تصحیف کرده‌اند؛ یعنی کمان و تیر نیز با خود بردار.^{۶۱}

در حدیثی از امام باقر^ع در باره زمان شهادت حضرت فاطمه^ع آمده است:

تُوْفِيتُ وَ لَهَا تِمَّانَ عَشْرَةِ سَنَةٍ وَ خَمْسَةَ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا^{۶۲}؛

حضرت فاطمه^ع به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود.

علامه شوشتری بر این باور است که در این حدیث، با توجه به قراین، کلمه تسعون به سبعون تغییر یافته است.^{۶۳} محدث قمی نیز می‌نویسد:

صدر روایت سبع، یعنی هفت بوده، تصحیف به تسع، که نه است. و غفلت از این تصحیف شده و در باب نهم آن حدیث ذکر شده و این تصحیف شایع است، به جهت شباهتی که ما بین لفظ سبع و تسع است بخصوص در خطوط قدیم و به همین ملاحظه بعضی جمع کرده‌اند ما بین روایاتی که در باب وفات حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - وارد شده که در بعضی روایات است که آن مخدزه در سوم جمادی الآخر وفات فرموده و در روایات دیگر است که مدت مکث آن حضرت در دنیا بعد از پدر بزرگوار خود، هفتاد و پنج روز بوده که در ایام البیض جمادی الاولی واقع می‌شود؛ گفته‌اند که روایت خمسة و تسعین بوده تصحیف شده به خمسة و سبعین؛ یعنی آن حضرت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوار خود مکث کرد و بنا بر این، وفات فرموده در سوم جمادی الآخر.^{۶۴}

پیامدهای تصحیف

بدون تردید، بسیاری از احادیث معصومان^ع تصحیف شده و نقل درست آن به دست ما نرسیده است که این امر آثاری را در پی داشته و خواهد داشت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۶۰. *الکافی*، ج ۸، ص ۳۰۲، ح ۴۶۶؛ *المحاسن*، ج ۲، ص ۳۶۰، ب ۲۲.

۶۱. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۷، ص ۳۶۲.

۶۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۵۷.

۶۳. *الاخبار الدخیلة*، ج ۱، ص ۵۱.

۶۴. *نزهة النواظر فی ترجمة معدن الجواهر*، ص ۹۲؛ *رکة شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور*، ج ۱، ص ۸۰.

۱. تصحیف عامل مهم پیدایش اختلاف و تعارض در اخبار است.^{۶۵} شیخ طوسی، تصحیف راوی و اشتباه نسخه‌برداران را از عوامل تعارض در اخبار دانسته است، و در مواردی با عبارت «تَصْحَفَ عَلِي الرَّاوي»^{۶۶} و «غَلَطًا مِنَ الرَّاوي أَوْ النَّاسِخِ»^{۶۷} به آن توجه داده و در پی رفع اختلاف برآمده است. شیخ طوسی در پی حدیثی در باره مقدار زکات فطره می‌نویسد:

فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ شَيْئَانِ: أَحَدُهُمَا أَنَّهُ أَرَادَ أَرْبَعَةَ أَمْدَادٍ فَتَصْحَفَ عَلِي الرَّاوي بِالْأَرْطَالِ؛^{۶۸}

وجه جمع این روایت، یکی از دو امر است: اول آن که حضرت چهار مد را در نظر داشته است، ولی راوی اشتباه کرده و آن را به چهار رطل تغییر داده است.^{۶۹}

۲. تصحیف سبب ابهام در معنای حدیث شده و فهم حدیث را دچار مشکل می‌کند. برای نمونه زراره گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردند:

فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِجْهَارُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ، فَقَالَ: أَيْ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ؛^{۷۰}

در باره مردی که نماز را در جایی که سزاوار نیست بلند خواندن در آن، بلند بخواند، یا در جایی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن آهسته بخواند، حضرت فرمودند: هر یک از این دو را اگر روی عمد کرده باشد، نماز خود را شکسته است و باید نمازش را دو باره بخواند.

مجلسی اول می‌نویسد:

در بعضی از نسخ «نقص» به صاد مهمله است، یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند. و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوب است و بنا بر مهمله بر سبیل استحباب است. و احتمال وجوب نیز دارد بنا بر لفظ «علیه» که غالباً آن را در واجب استعمال می‌کنند.^{۷۱}

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

کسی را حد نزنند، نه مرد را و نه زن را، مگر این که چهار شاهد شهادت دهند بر این که آلت آن دو را در حال کذا و کذا دیده‌اند. و نیز فرمود: من حاضر نیستم که اولین شخص شهود باشم. خوف آن دارم که بعضی از شهود نکول کنند و من تازیانه قذف بخورم.^{۷۲}

۶۵. الرائد، ص ۲۷؛ مهانی رفع تعارض، ص ۱۴۱.

۶۶. الاستبصار، ج ۱، ص ۸۷، ب ۵۲ ج ۲ و ص ۱۶۹، ب ۱۰۱، ج ۲؛ ج ۲، ص ۴۹، ب ۲۵، ج ۳.

۶۷. همان، ج ۱، ص ۱۹۵، ب ۱۱۵، ج ۶؛ ج ۲، ص ۸۱، ب ۵۲، ج ۵.

۶۸. همان، ج ۲، ص ۴۹، ب ۲۵، ج ۳.

۶۹. چنان که مرحوم فیض در الوافی آورده است: «به احتمال قوی عدد «سنة» به «اربعه» تغییر یافته است، نه امداد به ابطال. مؤید این توجیه، قید مدنی است (الوافی، ج ۱۰، ص ۲۵۷، ج ۹۵۴۸).

۷۰. الاستبصار، ج ۱، ص ۳۱۳؛ التهذيب، ج ۲، ص ۱۶۲، ب ۹؛ الفقيه، ج ۱، ص ۳۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۸۶، ب ۲۶.

۷۱. الواسع صاحبقرانی، ج ۴، ص ۲۳۶.

۷۲. من لا یحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج ۴، ص ۲۴، باب ما یجب به التعزیر و الحد و الرجم و القتل و النفس فی الزنا، ح ۴۹۹۱: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَأَجْلِدُ رَجُلًا وَلَا أَمْرَأَةً حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهُودٍ عَلَى الْإِيلَاجِ وَالْإِخْرَاجِ وَقَالَ لَأَكُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ أَخْشَى الرَّوْعَةَ أَنْ يَنْكُلَ بَعْضُهُمْ فَأُجْلَدَ.

قسمت اول این خبر در *الكافی* و *التهذیب* در یکجا نقل شده^{۷۳} و بخش دیگرش در جای دیگر^{۷۴} و نیز عبارت متن، در بخش اول، ظاهراً تصحیف شده و به جای «لَا يَرْجَمُ»، «لَا يَجْلُدُ» آمده است و در *الكافی* و *التهذیب* «لَا يَرْجَمُ» است^{۷۵} و معنا و مفاد حدیث این است که رجم تنها به بینه (یعنی چهار شاهد عادل که در حین عمل، ایلاج و اخراج را دیده باشند) ثابت می‌شود، نه به اقرار مرتکب گناه چهار بار؛ بلکه اقرار موجب حد است، یعنی صد تازیانه، نه سنگسار^{۷۶}.

۳. گاهی تصحیف باعث می‌شود که پیروان مذاهب گوناگون با استناد به آن به نفع مذهب خود بهره‌برداری نمایند؛ برای نمونه برخی از زیدیه برای تأیید مذهب خود به روایت مصحف «أَنَّ الْأَثَمَةَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» تمسک نموده‌اند^{۷۷}.

راه حل و خلاصی از این گونه پیامدهای نامطلوب، افزون بر دیدن نسخه‌های متعدد، مراجعه به ابواب دیگر و دیگر جوامع حدیثی است. به دیگر سخن، در بیشتر موارد با تشکیل خانواده بزرگ حدیث، نقل درست و خالی از تصحیف شناخته خواهد شد.

راه‌های شناسایی روایات مصحف

در بیشتر موارد، شناسایی تصحیف در حدیث کار آسانی نیست؛ از این رو، جستجوی راه‌هایی که تصحیف احتمالی در روایات را روشن و چگونگی تصحیح آن را هموار سازد، ضروری می‌نماید، بویژه در مواردی که با مشکل فهم یا تعقید لفظی و معنوی روبه‌رو می‌شویم. برای این هدف می‌توان راه‌کارها و قرائینی را ارائه نمود تا تصحیف‌های احتمالی روایات را شناخت و حتی الامکان آنها را از دامن روایات زدود. از جمله راه‌کارهایی که می‌تواند در تصحیف‌شناسی کارساز باشد و ما را در دستیابی به متن اصلی یاری رساند، موارد زیر است:

۱. از راه‌های کشف تصحیف‌ها و تحریف‌ها در عصر حضور معصوم^ع در نزد شیعه، عرضه حدیث بر معصوم^ع است؛ بدین گونه که راوی متن حدیث را برای امام نقل می‌کند و یا به صورت نوشتاری در اختیار امام قرار می‌دهد تا نظر ایشان را در باره آن کسب کند. امام هم آن را تأیید و یا رد و اصلاح می‌نماید. بسیاری از این گونه اخبار در کتب روایی موجود است^{۷۸}؛ برای نمونه به حضرت صادق^ع عرضه داشتند:

۷۳. *الكافی*، ج ۷، ص ۱۸۲؛ *التهذیب*، ج ۱۰، ص ۲.

۷۴. *الكافی*، ج ۷، ص ۲۱۰.

۷۵. همان، ج ۷، ص ۱۸۲؛ *التهذیب*، ج ۱۰، ص ۲.

۷۶. من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج ۵، ص ۳۳۹.

۷۷. *رجال النجاشی*، ص ۴۴۰، ش ۱۱۸۵؛ *خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال*، ص ۲۶۳. حتی فرزند خدا دانستن حضرت عیسی به تصحیفی در انجیل مستند شده است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۳۵۶).

۷۸. ر. کد مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۵؛ *توضیح النقال*، ص ۴۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۲۴۰ و ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۳۶۷۱.

إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعَنِي وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ، فَقَالَ ﷺ: قَدْ قَالَ لِعَنِي وَلَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ؛^{۷۹}

مردم از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «گرفتن صدقه برای کسی که بی‌نیاز است و چهار ستون بدنش سالم، حلال نیست». امام ﷺ فرمود: «پیامبر غنی و بی‌نیاز را فرموده؛ اما برای فرد سالم نفرموده است».

۲. از جمله اموری که در شناسایی تصحیفات راه‌یافته در متون کار ساز است، مطابقت دادن و مقایسه نسخه‌های مختلف خطی یا غیر خطی یک کتاب روایی با همدیگر است؛ زیرا ممکن است، تصحیف مربوط به برخی از نسخه‌ها باشد. از این رو، با کنار هم قرار دادن نسخه‌های متعدد یک روایت از یک کتاب، می‌توان به تصحیف احتمالی پی برد. بنا بر این، نسخه‌شناسی کتب حدیثی و مقایسه آنها برای شناسایی تصحیفات و تصحیح آن، بسیار راه‌گشاست؛ برای نمونه چند مورد ذکر می‌کنیم.

الف) در *المکاسب المحرمه*، باب «جواز عمل سلطان» بحثی است که آیا کار کردن برای دولت غاصب، جایز است؟ در این باب، حدیثی از شیخ صدوق به نقل از عبید بن زراره روایت شده است که گفت: امام صادق ﷺ مردی را نزد حاکم مدینه زیاد بن عبید الله بن عبد الله بن عبد المدان فرستاد و فرمود: «وَلْ دَا بَعْضَ عَمَلِكَ»؛^{۸۰} این مرد را به کاری بگمار «این در حالی است که در برخی از نسخه‌های الفقیه «وَأَرَادَ نَقْصَ عَمَلِكَ»، در برخی دیگر «وَأَذْنُ نَقْصَ عَمَلِكَ» و در برخی «وَأَذْنُ نَقْصَ عَمَلِكَ» ثبت شده است؛ آن چنان که در *الوافی* و *الوسائل* هر دو به نقل از الفقیه «وَأَذْنُ نَقْصَ عَمَلِكَ»^{۸۱} و در برخی از کتب فقهی به نقل از الفقیه «دَاوِ نَقْصَ عَمَلِكَ»^{۸۲} آمده است.

محقق و مصحح من لا یحضره الفقیه در پی نقل نسخه‌های متعدد در پانویس می‌نویسد:

همه این نقل‌ها از تصحیفات تساخ سرچشمه گرفته و درست همان است که در متن آوردم.^{۸۳}

ب) ابوعلی بن راشد روایت کرده است که به امام هادی ﷺ عرضه داشتم:

جُعِلْتُ فِدَاكَ! اشْتَرَيْتُ أَرْضًا إِلَى جَنْبِ ضَيْعَتِي بِأَلْفِي دِرْهَمٍ فَلَمَّا وَفَيْتُ الْمَالَ^{۸۴} خُبِرْتُ أَنَّ الْأَرْضَ وَفَتْ، فَقَالَ: لَا يُجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ^{۸۵} وَلَا تَدْخُلُ الْعَلَّةُ فِي مَالِكَ،^{۸۶} اذْفَعَهَا إِلَى مَنْ أَوْقَفَتْ^{۸۷} عَلَيْهِ، قُلْتُ: لَا أَعْرِفُهَا رَبِّيًا. قَالَ: تَصَدَّقْ بِعَلَّتِهَا؛^{۸۸}

۷۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۸، باب المعایش و المکاسب، ح ۳۶۷۱ و ر. کد بهارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۸، ب ۸۷، ح ۴۸ و ح ۹۰.

۸۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۶.

۸۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ح ۱۹۳؛ الوافی، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۸۲. المکاسب المحرمه (ازاکی)، ص ۷۴.

۸۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۶.

۸۴. من لا یحضره الفقیه: «إِلَى جَنْبِ ضَيْعَتِي بِأَلْفِي دِرْهَمٍ فَلَمَّا وَفَيْتُ الْمَالَ وَفَرَّتُ الْمَالَ»: «الاستبصار»: «إِلَى جَنْبِ ضَيْعَتِي فَلَمَّا وَفَرَّتُ الْمَالَ». بهارالانوار: «و فی بعض نسخ الکافی: وفیت، و فی بعضها: وزنت. و هما أظهر»؛ ملات الأخیار، ج ۱۴، ص ۳۹۸.

المکاسب: شیخ انصاری: «فَلَمَّا عَمَرْتَهَا»، ص ۱۶۳.

فدایت شوم! زمینی را در کنار زمین خودم به دو هزار درهم خریدم، پس چون بهای زمین را کاملاً آماده نمودم، با خبر شدم که آن زمین وقف است. امام فرمود: خریدن وقف جایز نیست، و درآمد آن را به مال خود داخل مکن. آن را به کسانی که زمین برای آنان وقف شده است، تسلیم کن. گفتم: سرپرستی برای آن نمی‌یابم. فرمود: درآمد آن را صدقه بده.

چنان که ملاحظه شد، حدیث فوق با اختلاف نسخه فراوانی نقل شده است؛ ولی در هیچ یک از نسخه‌های چاپی کتب حدیثی به جای «فَلَمَّا وَقَّيْتُ الْمَالَ»، عبارت «فَلَمَّا عَمَرْتُهَا» آن گونه که در المکاسب شیخ انصاری آمده،^{۸۹} وجود ندارد. گویا شیخ با تکیه بر حافظه خود، این گونه آورده است. این در حالی است که برخی از محشین المکاسب، بدون مراجعه به کتب حدیث، بر اساس نقل شیخ اشکال نموده‌اند و دیگران جواب داده‌اند!^{۹۰} از این رو، امام خمینی در کتاب البیع در پی نقل همین حدیث به عالمان و دانش‌پژوهان سفارش می‌کنند که در نقل احادیث به حافظه خود و یا کتب فقهی - استدلالی متأخران تکیه ننمایند. با تأسف فراوان، پس از گسترش دانش فقه و اصول، قرائت کتب احادیث بر مشایخ و یا قرائت آنان برای ما، از ما فوت شده است و از این جهت، در اشتباهات زیادی گرفتار شده‌ایم که منشأ آن اختلاف نسخه‌ها و حتی اختلاف در قرائت یک کلمه است که با همین یک کلمه احکام دگرگون می‌شود.^{۹۱}

(ج) حضرت علی علیه السلام فرمود:

صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ، وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ؛^{۹۲}

یک نماز در بیت المقدس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم^{۹۳} برابرست با صد هزار نماز.

این حدیث در کتب روایی گوناگون نقل شده است. در اکثر نسخه‌های الفقیه «مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» آمده است. نسخ ثواب الأعمال نیز مختلف است؛ در نسخه چاپی «مِائَةَ صَلَاةٍ»،^{۹۴} ولی در نسخه‌ای که علامه مجلسی و شیخ یوسف بحرانی به نقل از او آورده‌اند، «مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» است.^{۹۵}

۸۵. تهذیب الأحکام و وسائل الشیعة: «الوقوف» هر دو به نقل از الکافی.

۸۶. تهذیب الأحکام: «ملکک».

۸۷. من لا یحضره الفقیه: «وقفت».

۸۸. الکافی، ج ۷، ص ۳۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۳۰، ب ۳، به نقل از الکافی؛ الاستبصار، ص ۴، ص ۹۷، ب ۶۱ به نقل از الکافی؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۶۴، ب ۱۷، به نقل از الکافی.

۸۹. المکاسب، ص ۱۶۳.

۹۰. حاشیه کتاب المکاسب (اصفهانی)، ج ۳، ص ۱۱۴؛ حاشیه کتاب المکاسب (آقا رضا همدانی)، ص ۳۵۶.

۹۱. البیع، ج ۳، ص ۱۵۰.

۹۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۳.

۹۳. با توجه به سایر اخبار مقصود از مسجد اعظم، مسجد الحرام است و محتمل است مسجد جامع هر شهر باشد.

۹۴. ثواب الأعمال، ص ۳۰.

۹۵. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۵؛ ج ۹۹، ص ۲۷۰؛ الحدائق، ج ۷، ص ۳۲۶.

شیخ طوسی در التهذیب^{۹۶} ضمن حدیث سکونی «مِائَةٌ صَلَاةً»، بدون لفظ «ألف» آورده و نیز در کتاب المحاسن برقی^{۹۷} چنین آمده است. شیخ یوسف بحرانی می‌گوید:

الظاهرُ زيادة لفظ «ألف» مِنَ النُّسخِ فِي الصِّدْرِ الْأَوَّلِ أَوْ أَحَدِ الرِّوَاةِ وَ اسْتَمَرَ عَلَيْهَا النُّسخُ؛^{۹۸}

(د) از امام کاظم^ع نقل شده که از پدرم ابو عبد الله^ع پرسیدم:

رَجُلٌ لَا يَذُرِي أَثْنَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا فَقَالَ: يَصَلِّي رَكْعَةً [رَكْعَتَيْنِ^{۹۹}] مِنْ قِيَامٍ ثُمَّ يَسَلِّمُ ثُمَّ يَصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَ هُوَ جَالِسٌ؛^{۱۰۰}

شخصی در نماز نمی‌داند دو رکعت خوانده یا سه یا چهار رکعت، چه کند؟ فرمود: یک (دو) رکعت در حال ایستاده به جا می‌آورد و سلام می‌دهد، سپس دو رکعت در حال نشسته می‌خواند.

علامه مجلسی می‌نویسد:

نسخه‌های فقیه مختلف است، در بیشتر نسخه‌ها یک رکعت ایستاده و در پاره‌ای از آنها موافق فتوای مشهور دو رکعت^{۱۰۱} نقل شده است. لکن نُسَخِ الفقیه مختلفه ففی أكثرها کما نقلناه و فی بعضها یصلی رَکعتینِ مِنْ قِیامٍ فیکون موافقاً للمشهور.^{۱۰۲}

از دیر باز، حدیث پژوهان حاذق توجه ویژه‌ای به نسخه‌ها و اصلاح آنها داشته‌اند؛ همان گونه که روش

علامه مجلسی بر این منوال بوده است:

النُّسخة کانت فی هذه الرواية سقيمة جداً و لم نجدھا فی مکانٍ آخر تُصلِحها به فَترکناھا کما کانت.^{۱۰۳}

وی در جای دیگر می‌گوید:

فی بعضها تصحیفاتٌ تُرجو مِنَ اللَّهِ الظُّفْرِ بِنسخهٍ أُخری لِتصحیحها؛^{۱۰۴}

۹۶. التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۳.

۹۷. المحاسن، ج ۱، ص ۵۷، ب ۷۲. و نیز در کتب زیر بدون لفظ «ألف» آمده است: فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۹۱؛ جامع الأخبار، ص ۷۰؛ روضة الراعظین و بصرة المتظنن، ج ۲، ص ۳۳۸.

۹۸. الحدائق، ج ۷، ص ۳۲۶.

۹۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۰، باب أحكام السهو فی الصلاة.

۱۰۰. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۸۵.

۱۰۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۰.

۱۰۲. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۸۵؛ و یؤید النسخة المشهورة قول الصدوق و والده إذ الظاهر أنهما لا یقولان إلا عن نص و یؤید النسخة الأخری عدم تعرض العلامة و الشهید و غیرهما لهذا الخبر و لم یوردوه حجة له و إنما تمسکوا له بالاعتبارات العقلية.

۱۰۳. نسخه این حدیث بسیار سقیم و مفلوط است و من آن را در جای دیگر نیافتیم تا به کمک آن، تصحیح نمایم؛ لذا آن را به همان گونه که بود واگذاشتیم (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۵۶، ب ۱۰۰).

۱۰۴. همان، ج ۵۷، ص ۲۶۲.

در برخی از قسمت‌های این حدیث طولانی تصحیفات وجود دارد. امید است نسخه دیگر به دست آید تا تصحیح شود.

از این رو، ایشان در مقام بیان نقل نسخه‌های یک حدیث، از عبارت «فی بعض النسخ»^{۱۰۵} در بیش از ۱۲۳۰ مورد و از «فی اکثر النسخ»^{۱۰۶} در ۲۱۵ مورد و از عبارت «فی نسخه» در بیش از ۸۵ مورد بهره برده است. در پانویشت نمونه‌هایی از توجه ایشان به نقل نسخه‌های مختلف ارائه می‌شود.^{۱۰۷}

نمونه‌های دیگری از توجه فقیهان به اختلاف نسخ‌های حدیث از این دست است: محقق سبزواری می‌نویسد:

فمسحها إلى الكعبين إلى ظاهر القدم و فی بعض نسخ الكافي^{۱۰۸} علی الكعبین.^{۱۰۹}

و نیز آورده است:

۱۰۵. همان، ج ۴۰، ص ۱۹۶، ب ۹۳، فی بعض النسخ غیره مکان عنده و هو أظهر؛ همان، ج ۴۰، ص ۲۵۴، ب ۹۸، و فی بعض النسخ عرادة مکان جرادة؛ همان، ج ۵۲، ص ۳۷، ب ۱۸، فی بعض النسخ أجبت مکان جلت؛ همان، ج ۵۶، ص ۲۴۰، ب ۲۳، و فی بعض النسخ قائم مکان السائق و السائق أوفق بالآیة و لا یتغیر المعنی؛ همان، ج ۵۶، ص ۲۴۱، ب ۲۳، فی بعض النسخ إذ بدون الألف و علیهم مکان علینا؛ همان، ج ۶۲، ص ۸۵، ب ۳، فی بعض النسخ الخامیر مکان یحامیر و هو أنسب بما ذكره الفیروزآبادی لكن ظاهر العنوان فی المعائن الأول حيث قال لحوم الظباء و یحامیر و ذکر هذه الروایة فقط و ضم الظباء مع الخامیر غیر مناسب؛ همان، ج ۶۳، ص ۱۲۲، ب ۲، روی الكلینی الخبر الأول عن العدة عن البرقی و فی بعض نسخه الإملیسی مکان الملاسی و هو أظهر؛ همان، ج ۶۳، ص ۱۷۹، ب ۹، فی بعض النسخ مکان بالزیت بالزبیب لكن ذكره الراوندى فی دعواته و الطبرسی فی المكارم و فیهما علیكم بالزیت؛ همان، ج ۶۴، ص ۱۶۰، ب ۸، فی بعض النسخ عزیز مکان غریب؛ همان، ج ۶۵، ص ۳۳۸، ب ۲۷، فی بعض النسخ فیما مکان مما؛ همان، ج ۶۵، ص ۳۷۵، ب ۳، فی بعض النسخ عزائم مکان غرائبه؛ همان، ج ۶۵، ص ۳۸۷، ب ۲۷، فی بعض النسخ كل مسكر مکان كل منكر؛ همان، ج ۶۵، ص ۳۹۱، ب ۲۷، كان فی نسختی الروایتین سقم و تشویش لا سیما فی حدود الزکاة؛ همان، ج ۶۶، ص ۲۸۲، ب ۳۷، و فی بعض النسخ مکان و عهدہ و عمر و هو تصحیف؛ همان، ج ۶۸، ص ۲۲۱، ب ۶۶، فی بعض النسخ مکان الصوم؛ همان، ج ۷۱، ص ۲۵۷، ب ۱۵، فی بعض النسخ التماقد مکان التناون؛ همان، ج ۸۴، ص ۶۰، ب ۲، فی بعض النسخ مکان ثم بم.

۱۰۶. همان، ج ۲۹، ص ۲۸۹، و المبتدأ فی أكثر النسخ بالباء الموحدة مهموزة، فلعل المعنی أنكم فی مکان یتبدأ منه الأمور و الأحكام، و الأظهر أنه تصحیف المنتدی بالنون غیر مهموزة بمعنی المجلس، و کذا فی المناقب القديم؛ همان، ج ۶۳، ص ۳۷۸، ب ۱۱، و فی اکثر النسخ النسخ مکان و أهل بیته و آل محمد ﷺ؛ همان، ج ۸۴، ص ۲۷۷، ب ۱۲، فی اکثر النسخ و معاکف الهمم قد تعطلت و فی بعضها تقطعت و یحتمل کون المعاکف اسم مکان و لعله بالنسخة الأولى أنسب؛ همان، ج ۸۵، ص ۲۳۹، ب ۱، أن فی اکثر نسخه مکان قوله بإیقان قوله باتفاق.

۱۰۷. همان، ج ۲۵، ص ۲۸۰، ب ۱۰، فی نسخة أصیبت مکان أصیبت؛ همان، ج ۲۵، ص ۳۰۲، ج ۲۹، ص ۱۳۵، ب ۱۱؛ همان، ج ۲۹، ص ۲۶۲، و الواو مکان حتی كما فی رواية ابن أبي طاهر أظهر؛ همان، ج ۲۹، ص ۲۸۴، ج ۳۱۴، و فی رواية سید مکان عدت رجعت؛ همان، ج ۲۹، ص ۵۹۶، ج ۳۳، ص ۲۲۲، ب ۱۸؛ ج ۵۱، ص ۳۱۱، ب ۱۵، فی الكافی مکان قوله و إلا تصدقت به و إلا قصفت به و القصف للهو واللعب و فی الإرشاد و إلا أنفقته فی ملاذی و شهواتی و كأنه نقل بالمعنی؛ همان، ج ۶۳، ص ۱۶۲، ب ۷، فی الكافی فی الخبر الأول إلا آبادت داء مکان أنارتها؛ همان، ج ۷۲، ص ۳۳۶، ب ۸۱، مثله إلا أن فيه القراء مکان الفقهاء؛ همان، ج ۷۴، ص ۱۱۸، ب ۶، مثله إلا أن فيه حوى مکان و عى و عى مکان حوى؛ همان، ج ۷۶، ص ۳۵، ب ۷۰، ج ۷۶، ص ۲۵۵، ب ۱۰۱، فی رواية علی بن جعفر ما لم یزمر مکان ما لم یغص ید؛ همان، ج ۸۵، ص ۱۵۱، ب ۵؛ مع أنه رواها الشيخ فی الزیادات و فیها فاصنع مکان فاقض، و ج ۸۵، ص ۱۸۵، ج ۸۵، ص ۲۷۲، لكن فيه مکان فامض فی صلاتک قوله فدعه.

۱۰۸. الكافی، ج ۲، ص ۳۰.

۱۰۹. نخبة المعاد، ج ۱، ص ۳۲.

و فی بعض نسخ التهذیب^{۱۱۰} التمجید بدل التّحمید^{۱۱۱}.

شیخ یوسف بحرانی می‌گوید:

لكن العجب هنا من صاحبي الوافي والوسائل انها في نقلها حديث الفقيه لم يذكر فيه هذه الزيادة، ولعل ما عندهما من نسخ الكتاب كان عارياً عن ذلك إلا انها موجودة فيا عندنا^{۱۱۳} من نسخ الكتاب.^{۱۱۴}

۳. یکی دیگر از راه‌های شناسایی تصحیفات احتمالی، مراجعه به اصول روایی و منابع دست اول است.

در سفینه البحار آمده است:

قال الطبرسي: قال الباقر: لم تستشف النساء بمثل الرطب إن الله تعالى اطعمه مريم في نفاسه؛^{۱۱۵}

امام باقر^ع می‌فرماید: چیزی مانند خرماي تازه مایه شفای زنان نیست؛ زیرا خداوند در ایام زایمان، مریم را از آن اطعام فرمود.

به نظر می‌رسد ناهمگونی میان صدر و ذیل حدیث، فهم آن را مشکل ساخته که این امر با مراجعه به نقل دیگر این روایت و شناخت قسمت تصحیف شده آن، بر طرف خواهد شد. با مراجعه به منبعی که سفینه البحار از آن نقل کرده، فهم این متن، روشن می‌گردد. در آن آمده است: «لَمْ تَسْتَشْفِ الْنُفْسَاءُ بِمِثْلِ الرَّطْبِ».^{۱۱۶}

۴. مراجعه به شروح کتب حدیثی و نیز جوامع روایی ثانوی، یکی دیگر از راه‌های کشف تصحیفات عارض بر حدیث است. با توجه به مهارت صاحبان جوامع حدیثی و یا شارحان در حدیث پژوهی و نسخه‌شناسی و نیز در اختیار داشتن نسخه‌های معتبر و متعدد و نزدیک به عصر مؤلفان، می‌توان با

۱۱۰. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۷۴، ۱۲، باب صلاة المطاردة.

۱۱۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۴۵، ب، ج ۴، ح ۱۱۱۲۵.

۱۱۲. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۹۶.

۱۱۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۶، باب القنوت فی صلاة الجمعة و الدعاء: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۸، باب العمل فی ليلة الجمعة و يومها؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۵، ب، بحار الانوار، ج ۸۴، باب ۱۲؛ ج ۸۶، ص ۲۵۳؛ ج ۹۸، ص ۳۲۴، باب ۲۴؛ جمال الأسبوع، ص ۴۱۲، الفصل الثالث و الأربعون: مصباح التهجید، ص ۱۵۲.

۱۱۴. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۶۵.

۱۱۵. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶۶.

۱۱۶. مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۹۰؛ و نیز ر.ک: تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۹۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۳۱، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۰۳؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۷؛ الجعفریات، ص ۲۴۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۲۶، باب ولادة عیسی علیه السلام؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۶، ب، ج ۲۴، ح ۱۷۷۷.

مراجعه به جوامع روایی ثانوی؛ مانند الوافی، وسائل الشیعه و بحار الانوار و یا شروح کتب حدیثی؛ مانند مرآة العقول، لوامع صاحبقرانی، ملاذ الاخبار و استقصاء الاعتبار، تصحیف و تحریف احتمالی آن را روشن ساخت. به چند حدیث از باب نمونه اشاره می‌شود:

الف) مسأله «تغلیظ دیه»؛ به معنای تشدید در مقدار آن در فتوای فقها، فرقی میان قتل عمد و خطا گذاشته نشده است.^{۱۱۷} و تنها روایتی که به صورت تصریح، مسأله «خطأ» در آن مطرح شده، روایت ذیل از الکافی است:

عَنْ زُرَّازَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ: تُغْلَظُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ...^{۱۱۸}

با مراجعه به جوامع حدیثی - که همین متن را از کلینی روایت می‌کنند - به اختلاف نسخ‌ها پی می‌بریم. شیخ الطائفه، این حدیث را از کلینی در کتاب تهذیب الاحکام^{۱۱۹} و ملا محسن فیض کاشانی - که صحیح‌ترین نسخه‌های الکافی را در اختیار داشته - در کتاب الوافی^{۱۲۰} به جای «تُغْلَظُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ»، عبارت «تُغْلَظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ» آورده‌اند و می‌دانیم مسأله عقوبت - که جنبه «تعزیری» دارد - با مسأله دیه، متفاوت است.

ب) در روایتی در اصول الکافی تعداد آیات قرآن هفده هزار گزارش شده -، در حالی که خلاف ضروری دین است.

از امام صادق ع نقل شده که فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ ع إِلَى مُحَمَّدٍ ص سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ؛^{۱۲۱}

قرآنی را که جبرئیل نزد حضرت محمد ص آورد، دارای هفده هزار آیه است.

در کتاب الوافی این روایت به صورت «سبعة آلاف آية» نقل شده است که گویا نسخه دیگری از الکافی در دست داشته‌اند.^{۱۲۲} علامه شعرانی لفظ «عشر» را از اشتباهات نساخ می‌داند. لکن بسیار سوگمندانه علامه مجلسی^{۱۲۳} و ملا صالح مازندرانی^{۱۲۴} این روایت را قرینه‌ای بر تحریف قرآن دانسته‌اند.

۱۱۷. محقق حلی در شرح الاسلام فرموده است: اگر کسی را در ماه‌های حرام (رجب، ذوالقعدة، ذوالحجة و محرم) بکشد، یک سوم بر مقدار دیه افزوده می‌شود.

۱۱۸. الکافی، ج ۴، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

۱۱۹. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۷، ج ۸۹۶.

۱۲۰. الوافی، ج ۹، ص ۸۵.

۱۲۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳، ج ۲۸.

۱۲۲. الوافی، ج ۵، ص ۱۷۸۱.

۱۲۳. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵.

۱۲۴. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۷۹.

ج) نمونه‌هایی از تصحیف به نقل از مجلسی اول در *لوامع صاحبقرانی* (شرح من لا یحضره الفقیه):

رَوَى أَبُو أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «إِذَا اغْتَسَفَ الرَّجُلُ يَوْمًا وَ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَهُ أَنْ يَجْرُجَ وَ أَنْ يَفْسَخَ اغْتِكَافَهُ وَ إِنْ أَقَامَ يَوْمَيْنِ وَ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَفْسَخَ اغْتِكَافَهُ حَتَّى تَمُضِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ»^{۱۲۵}

امام باقر ع فرمود: هر گاه معتکف یک روز را به اعتکاف بگذرانند، و شرطی نکرده باشد، می‌تواند از محلّ اعتکاف خارج شود، و اعتکافش را فسخ کند، و اگر دو روز در اعتکاف به سر برد و شرطی نکرده باشد، نمی‌تواند اعتکافش را فسخ کند، تا سه روز بر آن بگذرد.

در *لوامع صاحبقرانی* آورده است:

اگر شرط کرده باشد، فسخ می‌تواند کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرط است تا بگذرد؛ یعنی سه روز. در بعضی از نسخ «یعنی» هست و ظاهراً تصحیف «یمضی»، «یعنی» کرده‌اند و جزو حدیث کرده‌اند؛ چون در کتب حدیث نیست.^{۱۲۶}

و نیز می‌نویسد:

سید بن طاوس ذکر کرده است که نسخ قدیمه/التهدیب موافق کلینی است که بر عکس این است که اگر از جانب راست است، از حیض است و اگر از جانب چپ است، از قرحه است و این سهو از نسخ جدیده/التهدیب است.^{۱۲۷}

مجلسی اول آورده است:

(این حدیث) در نسخ *الکافی* که نزد ماست، نیست. ممکن است که در نسخه شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد و آن چه گمان بیشتر است، آن است که این حدیث در کتاب محمد بن احمد بوده است و سهو در نسبت به *الکافی* شده است و از این باب چند جا از شیخ واقع شده است.^{۱۲۸}

۵. مراجعه به منابع روایی اهل سنت - که ممکن است این حدیث را نقل کرده باشند - یکی دیگر از راه‌های شناسایی تصحیفات حدیث است؛ زیرا بخش قابل توجهی از روایاتی که در جوامع روایی ما موجود است، در جوامع روایی آنها نیز آمده است.

روایت شده است که از جمله اسامی مکه، بکه و أم القری و أم رحم و باسه است. «أم رحم» در بیشتر نسخه‌ها با جیم آمده است، و صواب در این باب، چنان که در خبر ابو بصیر ذکر شده، أم رحم (با حاء مهمله) است. و خبر ابو بصیر چنین است:

و مکه أم رحم نامیده می‌شود؛ زیرا مردم زمانی که مجاور آنجا می‌شدند، رحم می‌کردند

۱۲۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۲۰۹۶.

۱۲۶. لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۶۹۶.

۱۲۷. همان، ج ۱، ص ۶۵۶.

۱۲۸. همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

ظاهر، این است که آنچه مصنف ذکر کرده، مضمون همین خبر است. و تصحیف از جانب کاتبان سرزده است، و یا این که این خبری دیگر است، و منافاتی میان آن دو خبر نیست، و در *النهاییه* ابن اثیر آمده است که: «رحم» (به ضم) رحمت است، و از همین باب است حدیث مکه «أن أمّ رحم است»، یعنی اصل رحمت است.^{۱۲۹}

۶. از راه‌های کشف تصحیف، مقایسه و مطابقت دادن روایات هم‌مضمون یا مشابه است که در ابواب گوناگون یک کتاب و یا کتب متعدد روایی آمده است. در این مقایسه تصحیفات احتمالی راه‌یافته به متن حدیث تا حد زیادی قابل شناسایی است.

برای نمونه برخی از فقیهان مانند سید محمد عاملی،^{۱۳۰} محقق سبزواری^{۱۳۱} و مقدس اردبیلی^{۱۳۲} برای عدم وجوب تسلیم در نماز به این روایت تمسک جسته‌اند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ، فَيَطْوُلُ الْإِمَامُ التَّشَهُدَ فَيَأْخُذُ الرَّجُلُ الْبُؤْلُ أَوْ يَتَخَوَّفُ عَلَى شَيْءٍ يَفُوتُ أَوْ يَغْرُضُ لَهُ وَجَعَ كَيْفَ يَضْنَعُ؟ قَالَ: يَتَشَهُدُ هُوَ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدْعُ الْإِمَامَ؛^{۱۳۳}

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد درباره شخصی که پشت سر امام نماز جماعت می‌خواند و امام تشهد را طولانی می‌کند و او را بول می‌گیرد یا می‌ترسد که چیزی از دست برود یا دردی عارض او شود، چه بکند؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: تشهد را بخواند و از نماز فارغ شود و امام را به حال خود رها کند.

این در حالی است که در کتاب *الفقیه*^{۱۳۴} و در باب دیگری از *التهدیب*^{۱۳۵} این گونه آمده است:

... كَيْفَ يَضْنَعُ؟ قَالَ: يَسْلِمُ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدْعُ الْإِمَامَ؛^{۱۳۶}

امام علیه السلام فرمود: سلام دهد و از نماز فارغ شود و امام را به حال خود واگذارد.

در کتاب *مسائل علی بن جعفر* علیه السلام نیز با هر دو نسخه «یسلم»^{۱۳۷} و «یتشهد»^{۱۳۸} آمده است.

۱۲۹. من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج ۳، ص ۱۱۷.

۱۳۰. مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۳۰.

۱۳۱. نخبة المعاد، ص ۲۸۹.

۱۳۲. مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۷۹ و ج ۳، ص ۳۳۸.

۱۳۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۴۹، باب احکام السهو، ح ۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۴، ب ۶۴، ح ۱۱۰۴۷.

۱۳۴. الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۱.

۱۳۵. التهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳.

۱۳۶. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۸۰، باب ۱۷: ج ۸۵، ص ۵۵.

۱۳۷. ص ۱۷۸.

۱۳۸. ص ۲۵۵.

صاحب جواهر می‌نویسد:

روایت «یَسْلَمُ» علاوه بر این که در کتاب الفقیه آمده که به طور قطع، اضبط از التهذیب است و نیز در باب دیگر از التهذیب وارد شده، موافق است با دو حدیث صحیح دیگر از زراره و حلبی که در آنها مشابه همین از امام صادق ع سؤال شده است.^{۱۳۹}

زراره از امام صادق ع روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم در باره شخصی که پشت سر امام جماعت است و امام تشهد آخر را طولانی کند، او چه می‌تواند بکند؟ «قَالَ: يَسْلَمُ وَ يَمْضِي لِحَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ»^{۱۴۰} حضرت ع فرمود: اگر دوست داشته باشد، می‌تواند سلام نماز را بدهد و دنبال حاجت خود برود.

گاهی هم با مقایسه روایات مشابه، ادعای تصحیف در یک حدیث مورد نقد قرار می‌گیرد. سید عبد الکریم بن طاووس در کتاب فرحة النعمی، پس از ذکر دو حدیث در فضیلت انگشتر عقیق می‌گوید: این دو حدیث رد قول حمزة بن الحسن اصفهانی در کتاب التنبيه على حدوث التصحيف می‌کند که او گفته است این روایت مشهور از پیامبر ص: «تَخْتَمُوا بِالْعَقِيقِ» تصحیف است و حضرت فرموده‌اند: «تَخِيمُوا بِالْعَقِيقِ» یعنی در وادی عقیق (اسم صحرائی در بیرون مدینه) خیمه بزنید؛ از این دو حدیث ظاهر شد استبعاد اصفهانی خطاست و مراد از عقیق همین سنگ معروف است.^{۱۴۱}

۷. از دیگر راه‌های کشف تصحیفات، اجمال و نارسایی متنی است. برخی از محققان به عنوان یک قاعده بر این باورند که «هر جایی که معنای عبارت متکلفانه است، اصل، مصحف بودن عبارت است»؛ زیرا در چنین مواردی، با وجود علم اجمالی به خطا، نمی‌توان اصالت عدم الخطا را جاری ساخت.^{۱۴۲}

۸. یکی دیگر از راه‌های بسیار مهم و پرکاربرد، پی بردن به تصحیفات عارض بر حدیث، وجود ناسازگاری ظاهری آن با مسلمات و بدیهیات شرعی و عقلی است.

در الکافی چند خبر در باب «ما جاء في الاثني عشر و النص عليهم»^{۱۴۳} وجود دارد که امامان معصوم شیعه ع را بر خلاف مذهب و اعتقادات این طایفه، ظاهراً سیزده نفر می‌شمارد. از جمله ضروریات مذهب، اعتقاد به امامت دوازده امام است که اگر حدیثی خلاف آن باشد، پذیرفتنی نیست.

۱۳۹. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۲۹۵. «مع أن المرور عن الفقيه الذي هو اضبط من التهذيب قطعا «يسلم و ينصرف و يدع الامام» كموضع آخر من التهذيب، و لعله الحق لموافقته حينئذ لصحیح زرارة و الحلبي عن الصادق ع. المسؤول فيهما عن مثل ذلك». و نیز ر.ك. رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، ج ۳، ص ۲۴۵.

۱۴۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۹۳، باب الجماعة و فضلها، ح ۱۱۶۴. و نیز روایت حلبی از امام صادق ع: «عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيَطِيلُ الْإِمَامُ التَّشَهُدَ. قَالَ: يَسْلَمُ مِنْ خَلْفِهِ وَ يَمْضِي فِي حَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ» (تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۳۱۷، ب ۱۵، ح ۱۵۵ و ص ۳۴۹، ب ۱۶، ح ۳۳: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۱۶، ب ۱، ح ۸۳۱۵).

۱۴۱. فرحة النعمی، ص ۸۹.

۱۴۲. «درنگی در واژه «تتقیب» در زیارت عاشورا»، ص ۴۲.

۱۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۷ و ۱۷ و ۱۸.

عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ مُخَدَّتٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٍّ هُمَا الْوَالِدَانِ؛^{۱۴۴}

زراره گوید شنیدم: امام باقر می فرمود: دوازده امام از آل محمد همگی محدث‌اند و از فرزندان رسول خدا و از فرزندان علی باشند، و بیغمبر و علی دو پدرند.

از امام باقر نقل شده که رسول خدا فرموده است:

إِنِّي وَأَنْتَى عَشْرَ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ، يَعْنِي أَوْتَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا؛^{۱۴۵}

به راستی من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی! بند و قفل زمین هستیم (یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین). به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده تا اهلس را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلس را فرو برد و مهلت داده نشوند [دیده نشوند].

ولی شیخ طوسی در کتاب النبیّه آورده است: «إِنِّي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي...»^{۱۴۶} و طبق ضروریات مذهب شیعه، یازده امام از فرزندان رسول خدا هستند.

با توجه به ضبط شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا^{۱۴۷} و النخصال^{۱۴۸} شیخ مفید در کتاب الارشاد^{۱۴۹} طبرسی در کتاب اعلام الوری^{۱۵۰} و سید هاشم بحرانی در کتاب الإنصاف فی النص علی الأئمه^{۱۵۱} ابتدا این روایات در نسخه‌های الکافی منطبق با عقاید شیعه بوده است و بعد در تجدید نسخه و یا در مواقع دیگر، تصحیف شده‌اند.

جابر بن عبد الله انصاری گوید: خدمت فاطمه رسیدم، در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیای از فرزندان او در آن بود. من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آنها قائم بود، «ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» سه محمد در میان آنها بود و سه علی^{۱۵۲} «ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»، یعنی از فرزندان فاطمه سه علی نام بود، نه از همه ائمه که چهار علی نام باشند ظاهر، این است که نسخه‌نویسان تصحیف کرده‌اند؛ زیرا در روایت صدوق در کمال الدین و العیون و الفقیه^{۱۵۳} و در روایت شیخ مفید در کتاب الارشاد این حدیث

۱۴۴. همان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۱۴۵. همان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۱۴۶. النبیّه للطوسی، ص ۱۳۹: الإنصاف فی النص علی الائمه، ص ۶۵.

۱۴۷. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۰.

۱۴۸. النخصال، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴۹.

۱۴۹. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۷.

۱۵۰. اعلام الوری، ص ۳۹۰.

۱۵۱. الإنصاف فی النص علی الائمه، ص ۶۵.

۱۵۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۱۵۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۷، ب ۶ و فقه ج ۴، ص ۱۸۰.

از جابر نقل شده است^{۱۵۴} و در کتب دیگر هم نقل شده و به جای سه علی نام، چهار علی نام ضبط شده است.^{۱۵۵}

۹. اطلاعات رجالی و راوی‌شناسی ما، از جهت آشنایی راوی با لغت و مقدار دقت و ضبط راوی و خوش‌خطی او و... از دیگر راه‌های کشف اختلالات احتمالی راه‌یافته در احادیث به شمار می‌رود. از همین رو، دیدگاه عالمان نسبت به راویانی همچون عمار سبابلی - که از ضبط و لغت ضعیفی برخوردار بود - با ابان بن تغلب - که خود لغت‌دان و ادیب ماهری است - متفاوت است.^{۱۵۶}

نتیجه

۱. برای کسی که در صدد فهم حدیث بر آمده، دقت در یافتن و شناسایی موارد آسیب‌ها؛ مانند: تصحیف، نقل به معنا، تقطیع، تعارض و غیر آن، و قبل از آن توجه به عوامل آسیب‌زا ضروری است.

۲. احتمال راهیابی خطا و تصحیف در هر متنی وجود دارد، متون روایی نیز از این امر مستثنا نیستند. از این رو، مقابله نسخه‌های متعدد حدیثی از دیر باز مورد نظر محدثان بوده است. بدون تردید، بسیاری از احادیث معصومان علیهم‌السلام تصحیف شده است که این امر آثاری را در پی داشته و خواهد داشت؛ مانند: اختلاف در اخبار، ابهام در معنای حدیث و....

۳. تصحیف، گاهی محسوس است و لفظی و گاهی معقول است و معنوی و هر کدام از این دو یا نوشتاری است و یا شنیداری و هر کدام از اینها، گاهی در سند رخ می‌نماید و گاهی در متن حدیث.

۴. اشتباه در قرائت یا اشتباه در شنیدن حدیث را می‌توان از مهم‌ترین عوامل تصحیف برشمرد.

۵. تصحیف متن حدیث تأثیر نامطلوبی بر فهم آن می‌گذارد که پیگیری حدیث‌پژوه را می‌طلبد تا با تشکیل خانواده حدیث، به متن غیر مصحّف حدیث دست یابد. پاره‌ای از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در هر زمان، تبیین و روشنگری روایات نارسا و یا مصحّفی بوده است که به معصوم پیش از آنان نسبت داده شده است.

۶. از جمله راهکارهایی که می‌تواند در تصحیف‌شناسی کارساز باشد، به طور اجمال عبارت‌اند از: مقایسه و مقابله نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی با یکدیگر؛ مراجعه به اصول اولیه و مصادر اصلی روایات؛ مقایسه و مطابقت دادن روایات هم‌مضمون یا قریب المضمون مذکور در کتب متعدد روایی با هم؛ مراجعه به شروح کتب حدیثی و جوامع روایی ثانوی همچون *الوافی*، *وسائل الشیعة* و *بحار الانوار*.

کتابنامه

- *لؤلؤة البحرین*، یوسف بحرانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.

۱۵۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶.

۱۵۵. رکن‌الوافی، ج ۲، ص ۳۰۹، به نقل از *الکافی: الإنصاف فی النص علی الأئمة علیهم‌السلام*، ص ۶۳ *إعلام الرری بأعلام الهدی*، ص ۳۸۶؛ *وسائل الشیعة*،

ج ۱۶، ص ۲۴۴، ب ۳۳؛ *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۴۴۸.

۱۵۶. *تقیح المقال*، ج ۲، ص ۳۱۹؛ *بعوث فی الاصول*، ج ۷، ص ۳۲. برای نمونه روایات دارای اختلال عمار بنگرید: *الإستبصار*، ج ۱، ص ۳۷۲؛ ج ۲،

ص ۹۵، ب ۶۲.

- الفهرست، ابن ندیم، تحقیق: رضا تجدد، بی جا، بی تا.
- کامل الزیارات، ابن قولویه، مرتضوی، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
- الاخبار الدخيلة، محمد تقی شوشتری، تهران، صدوق، بی تا.
- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، ۲جلد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- إعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
- الأمان، علی بن موسی سید ابن طاوس، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
- الإنصاف فی النص علی الأئمة علیهم السلام، سید هاشم بحرانی، ترجمه: رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
- بحوث فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، سید محمود هاشمی، الطبعة الخامسة، مرکز الغدیر، ۱۴۱۷.
- تحریر المواعظ العبدیة، علی مشکینی، الهادی، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ابن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تحف العقول، محمد باقر کمره‌ای، ترجمه کمره‌ای، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، الطبعة الاول، قاهره، دار الکتب، بی تا.
- «تصحیف و تحریف»، سید محمدجواد شبیری، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- تصحیفات المحدثین، حسن بن عبد الله عسکری، تحقیق: محمود أحمد میره، چاپ اول، المطبعة العربیة الحدیثة، القاهرة، ۱۴۰۲ - ۱۹۸۲م.
- تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم صدرالمطالین، تحقیق: محمد خواجه‌ای، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ش.
- تفسیر المراغی، احمد بن مصطفی مراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ش.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، المکتبه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۲ق.

- توضیح المقال فی علم الرجال، ملا علی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، دار الحدیث، الأولى، ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، سید حسن موسوی خراسان، الطبعة الرابعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ثواب الأعمال، محمد بن علی صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ش.
- جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، الفصل الثاني و الثلاثون فی فضائل المساجد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- جامع المقال، فخرالدین طریحی، تهران، کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
- الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد ابن اشعث کوفی، یک جلد، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
- جمال الأسبوع، علی بن موسی سید ابن طاوس، یک جلد، انتشارات رضی، قم.
- جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- حاشیه کتاب المکاسب، آقا رضا بن محمد هادی همدانی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- حاشیه کتاب المکاسب، محمد حسین اصفهانی کمپانی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- الخصال، محمد بن علی صدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- خلاصه الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، حسن بن یوسف حلّی، در یک جلد، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- «درنگی در واژه «تَنْقَبَتْ» در زیارت عاشورا»، سید محمدجواد شبیری، فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۱، پاییز ۱۳۸۰ ش.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق.
- ذخيرة المعاد، محمد باقر، سبزواری مؤسسه آل البيت (ع)، طبعه حجریه.
- الرافد فی علم الاصول، سیدعلی سیستانی، سیدمنیر سیدعدنان، الطبعة الاولى، قم، مکتب آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.
- رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)، احمد بن علی نجاشی، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷.
- الرسائل الرجالیة، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، تحقیق محمد حسین درایتی، چاپ اول، دار الحدیث، ۱۳۸۱ ش.
- الرعاية، زین الدین عاملی (شهید ثانی)، تحقیق حسین بقال، الطبعة الثانية، قم، مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ق.
- الروايع السماوية، محمدباقر میرداماد، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰.

- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود الوسی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- روضه الواعظین و بصیره المتعظین، فتال نیشابوری، مجلس فی ذکر فضل المساجد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول.
- ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، سید علی طباطبائی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- السرائر، ابن ادریس حلی، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه النشر لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- سفینه البحار، عباس قمی، چاپ اول، قم، اسوه، ۱۴۱۴.
- شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م.
- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، میرزا ابو الفضل تهرانی، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.
- صحاح اللغة، اسماعیل جوهری، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۷ ق.
- الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی سید ابن طاووس، چاپ اول، خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.
- الطهاره، روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، عاملی محمد بن علی موسوی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، جلد چهارم، چاپ اول، قم، هجره، ۱۴۰۵.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی صدوق، ۲ جلد، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- الغیبه، محمد بن الحسن طوسی، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱.
- فتح القدر، محمد بن علی شوکانی، چاپ اول، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
- فرحة القرى بصرحة القرى، سید عبد الکریم بن طاووس، دار الرضی، قم، چاپ اول، بی تا.
- فرحة القرى، سید عبد الکریم بن احمد بن طاووس، ترجمه علامه مجلسی، میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- فلاح السائل و نجاح المسائل، علی بن موسی سید ابن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
- الفوائد الحاتریة، وحید بهبهانی محمد باقر، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- قواعد التحديث، محمد جمال الدین قاسمی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- القوانين المحکمة، ابوالقاسم قمی، ج ۱، تهران، الطبعة الحجرية، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.
- کتاب البیع، روح الله خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.

- *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، اربلی، ۲ جلد، بنی هاشمی، تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ ق.
- *كمال الدين و تمام النعمه*، محمد بن علی صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۹۵ ق.
- *لب الباب في علم الرجال*، محمد جعفر شریعتمدار، استرآبادی، *میراث حدیث شیعه*، به کوشش: مهدی مهریزی و همکاران، دفتر دوم، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۸ ش.
- *لسان العرب*، ابن منظور، الطبعة الاولى، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ ق.
- *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی (مجلسی اول)، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- *مبانی رفع تعارض اخبار*، سید علی دلبری، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- *مجمع البحرين*، فخرالدین طریحی، چاپ دوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- *مجمع البیان*، فضل بن حسن طبرسی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- *مجمع الفوائد*، احمد اردبیلی، تحقیق: مجتبی عراقی و دیگران، جماعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- *مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)*، ابن ابی فراس ورام، چاپ اول، قم، مکتبه فقیه.
- *محاسن التأویل*، جمال الدین قاسمی، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- *المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی*، حسن بن عبدالرحمان رامهرمزی، تحقیق: محمد عجاج خطیب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
- *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن مولی محمد تقی مجلسی، ۲۶ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- *مسائل علی بن جعفر*، علی بن جعفر، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- *مستدرک الوسائل*، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.
- *مستدرکات علم رجال الحدیث*، علی نمازی شاهرودی، چاپ اول، تهران، شفق، ۱۴۱۲ ق.
- *مستدرکات مقیاس الهدایة فی علم الدراییة*، محمدرضا مامقانی، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳.
- *مسند احمد*، احمد ابن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.
- *مصایب الظلام*، محمد باقر وحید بهبهانی، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ. ق.
- *مصباح المتجهد*، محمد بن حسن طوسی، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- *مصباح المنیر*، احمد فیومی، چاپ اول، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۵ ق.

- المصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ق.
- مقياس الهداية في علم الدراية، عبد الله مامقاني، تحقيق: محمد رضا المامقاني، الطبعة الاولى، قم، آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- مقدمة ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن شهرزوري، تحقيق ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد، الطبعة الاولى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- المكاسب المحرمة، محمد علي اراكي، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ. ق.
- مكاسب، مرتضى انصاري، به خط: طاهر خوشنويس، چاپ دوم، تبريز، ۱۳۷۵ق.
- ملاذ الأختيار في فهم تهذيب الأخبار، محمد باقر بن مولى محمد تقى مجلسى، ۱۶ جلد، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶هـ. ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على صدوق، الطبعة الخامسة، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۱۰ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على صدوق، ترجمه على اكبر غفارى، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
- منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين عاملى (شهيد ثانى)، تصحيح: على اكبر غفارى، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامى، ۱۴۰۷ق.
- منهج النقد في علوم الحديث، نورالدين عتر، الطبعة الثالثة، دمشق، دار الفكر، ۱۴۱۸ق.
- نزهة النواظر في ترجمه معدن الجواهر، عباس قمى، اسلاميه، چاپ اول، تهران، بى تا.
- نور الثقلين، عبد على بن جمعه عروسى حويزى، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- نهاية الدراية، حسن صدر، تحقيق ماجد الغرباوى، قم، نشر المشعر، بى تا.
- النهاية في غريب الحديث، ابن اثير على بن ابي الكرم، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، محمود محمد الطناحى، الرابعه، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۳۶۴ش.
- نهج الفصاحه مجموعه كلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ابو القاسم پاينده، چاپ چهارم، تهران، دنيای دانش، ۱۳۸۲ش.
- الوافى، محمد محسن ابن شاه مرتضى ابن شاه محمود فيض كاشانى، ۲۶ جلد، كتابخانه امام امير المؤمنين على، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶هـ. ق.
- الوجيزه، محمد بن الحسين بهايى، ترجمه سيد محمد مرعشى، ۱۴۰۷ق.
- وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملى، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶.
- وصول الأختيار إلى أصول الأخبار، حسين بن عبد الصمد عاملى، عبداللطيف كوهكمراهى، قم، مجمع ذخائر الاسلاميه، ۱۴۰۱ق.